

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی  
زبان مبدأ فرا دست در زبان مقصد فرو دست  
(مطالعه موردی: رمان "The scarlet letter" و ترجمه آن: داغ ننگ)

فاطمه حیدری (دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، نویسنده مسؤول)

fatimaheidary@yahoo.com

علی علیزاده (دانشیار زبان شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد)

alalizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

فرهنگ‌های مختلف، گفتمان‌های مختلف دارند و هر گفتمانی را نمی‌توان بدون هیچ مشکلی و بدون دست‌کاری در قالب گفتمان دیگر ریخت. این تعدیل یا دست‌کاری به بومی‌گرایی منتهی می‌شود. ونوتی<sup>۱</sup> و توری<sup>۲</sup> هر دو معتقدند زبان برتر (فرا دست)، خصوصیات خود را به زبان (فرو دست) تحمیل می‌کند؛ به عبارتی زبان‌های دیگر خود را به قالب انگلیسی نزدیک می‌کنند. در این مقاله ثابت می‌شود که این مسئله، یک قاعده کلی نیست و هدف، اثبات این امر است که مترجم به‌عنوان اولین کسی که در معرض واژگان و فرهنگ بیگانه قرار می‌گیرد، با به کار گرفتن استراتژی‌های مناسب ترجمه، می‌تواند از نفوذ عناصر بیگانه زبان فرا دست جلوگیری نماید و در نتیجه معادل‌یابی صحیح واژگانی و فرهنگی از امر سلطه فرهنگی در زبان فرو دست ممانعت به عمل آورد. در بررسی انجام‌شده از ترجمه "The scarlet letter" اثر ناتانیل هاثورن<sup>۳</sup> و ترجمه آن از "سیمین دانشور" با عنوان "داغ ننگ" مشخص شد که مترجم به استانداردسازی و در نتیجه بومی‌گرایی پرداخته و بدین ترتیب از تداخل زبانی و فرهنگی در زبان مقصد ممانعت به عمل آورده است.

کلیدواژه‌ها: تداخل، استانداردسازی، بومی‌گرایی، بیگانه‌گرایی، فرهنگ، گفتمان.

1 Venuti

2 Toury

3 Nathaniel Hawthorne

## ۱. مقدمه

از "داغ ننگ" به عنوان اثر معروف و شاهکار ناتانیل هائورن، نویسنده آمریکایی، یاد می‌کنند. این اثر در سال ۱۸۵۰ منتشر شد و روایت آن در شهر بوستون در جامعه‌ای شدیداً مذهبی در قرن هفدهم اتفاق می‌افتد. رمان درباره زن جوانی است که به خاطر ارتکاب به زنا، محکوم به داشتن نوار قرمزی به نشان «داغ ننگ» تا پایان عمر خویش می‌شود. هائورن در این داستان مانند دیگر داستان‌هایش به مفهوم گناه اشاره دارد. هستر<sup>۱</sup> زن جوان و زیبایی است که به علت رابطه با کشیش شهر در غیاب شوهرش صاحب دختر بچه‌ای شده که این بچه رسوایی این جرم و گناه بزرگ را آشکار کرده است و مجازات او این است که همراه با فرزند حرام‌زاده‌اش در وسط شهر بایستد تا همه او را ببینند و نواری قرمز رنگ روی لباسش دوخته شود. این نوار قرمز و یا به گفته سیمین دانشور مترجم اثر "داغ ننگ" باید تا آخر عمر همراهش باشد تا همیشه بین مردم به عنوان یک زن بدکار شناخته شود، اما او زیر بار رسوایی و تحقیقی که جامعه به او تحمیل می‌کند نمی‌رود تا اینکه کم‌کم با اعمال خیرخواهانه‌اش نگاه جامعه را به سمت خودش تغییر می‌دهد.

سیمین دانشور نویسنده و مترجم معاصر، با ذوق و قریحه نویسندگی خود دست به ترجمه این اثر زده است و بدان جهت که مملو از ساختارهای ادبی و فرهنگی است، جهت بررسی در تحقیق حاضر انتخاب گردید. در این مقاله هدف اثبات این امر است که مترجم به عنوان اولین کسی که در معرض واژگان و فرهنگ بیگانه قرار می‌گیرد با به کار گرفتن استراتژی‌های مناسب ترجمه، می‌تواند از نفوذ عناصر بیگانه جلوگیری نماید و در نتیجه معادل‌یابی صحیح واژگانی و فرهنگی از امر سلطه فرهنگی زبان فرادست (مبدأ) در زبان فرودست (مقصد) ممانعت به عمل آورد.

## ۲- مباحث نظری

یکی از مفاهیمی که در مطالعات ترجمه به صورت متفاوت به کار گرفته شده مفهوم "هنجارها"<sup>۲</sup> است. توری (۱۹۸۷) به توسعه مفهوم هنجارها در مطالعات ترجمه پرداخت. به عقیده وی معیار ترجمه خوب را هنجارها تعیین می‌کند. بدین ترتیب مطالعات ترجمه از حالت تجویزی

1 Hester  
2 norms

جدا و صورت توصیفی به خود گرفت. این هنجارها در جنبه اجتماعی حرفه مترجمان مؤثر بودند و رفتار مترجم را کنترل می‌کردند.

ترجمه شامل یک رابطه خاص بین متن مبدأ و متن مقصد است که این رابطه تعادل نامیده می‌شود. توری و هرمانس که نماینده مطالعات توصیفی ترجمه هستند بر این باورند که ترجمه یک فعالیت رفتاری است که در بافت یک جامعه رخ می‌دهد و از نظر آن‌ها تعادل، رابطه‌ای است که بین دو متن وجود دارد (توری، ۱۹۸۷، صص ۶۵ و ۳۹). آنچه مرتبط با این دیدگاه است مفهوم "هنجارهای" ترجمه است. توری معتقد است مترجم بودن بیش از هر چیز به معنای قادر بودن بر ایفای نقش اجتماعی است. وی هنجارها را مقوله‌ای برای تحلیل توصیفی پدیده ترجمه می‌داند (۱۹۸۰، ص ۵۷) و آن‌ها را ترجمه ارزش‌ها و ایده‌های مشترک یک جامعه برطبق دستورالعمل‌های اجرایی متناسب و قابل کاربرد برای موقعیت‌های خاص تعریف می‌کند. در واقع توری معتقد است تعادل، نتیجه تصمیمات مترجم است و نقض این هنجارها در واکنش مخاطبان تأثیر می‌گذارد.

بنابراین او بر اساس این هنجارها، دو قانون برای ترجمه تعیین می‌کند: قانون اول قانون "استانداردسازی"<sup>۱</sup> است، بدین معنی که یک ویژگی از متن مبدأ که مختص آن متن است با ویژگی در زبان مقصد جایگزین شود و به چیزی کاملاً استاندارد تبدیل گردد. این گرایش "قانون تبدیل"<sup>۲</sup> نیز نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر روابط متنی موجود در متن مبدأ به منظور به دست آمدن گزینه‌های معمول‌تر فرهنگ مقصد اصلاح می‌شوند، یعنی رفع ابهام و ساده‌سازی صورت می‌گیرد (پیم<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸، ص ۳۱۴). قانون دوم قانون "تداخل"<sup>۴</sup> است. در ترجمه پدیده انتقال ساختار زبان مبدأ به زبان مقصد، تداخل نامیده می‌شود. توری معتقد است که اگر مشخص شود جنبه‌ای از متن مبدأ پشت ترجمه است، به این باور می‌توان رسید که متن مبدأ بر ترجمه تأثیر گذاشته است (همان، ۳۱۵). این تداخل به صورت عمده در سطح نحوی و واژگانی صورت می‌گیرد (توری ۱۹۹۵

---

1 standardization

2 conversion

3 Pym

4 interference

ذکر شده در ماندی، ۲۰۱۲، ص ۱۷۶). توری تداخل را ویژگی عام ترجمه می‌داند و معتقد است تداخل در هر ترجمه‌ای حتی به مقدار کم اتفاق می‌افتد (همان).

مترجمان یا زبان را استاندارد می‌کنند یا از تداخل استفاده می‌کنند؛ به این علت که این‌ها دو شیوه اصلی کاهش خطر ارتباطی هستند و این امر وابسته به شرایط است. اگر متن یا فرهنگ مبدأ غالب باشد این خطر را می‌پذیرد؛ بنابراین تداخل ایجاد می‌شود یا اگر تعبیر نحو متن مبدأ در یک متن خاص مشکل باشد، تلاش می‌شود که خطر سوءتعبیر کاهش پیدا کند در نتیجه استانداردسازی صورت می‌گیرد. اگر ترجمه موقعیت پیرامونی داشته باشد، به طوری که خوانندگان هیچ تأثیری از زبان خارجه نگیرند، مترجم از قوانین و ویژگی‌های زبانی فرهنگ مقصد استفاده می‌کند و استانداردسازی حاصل می‌شود. به عبارت ساده‌تر توری ادعا می‌کند "هرچه موقعیت ترجمه پیرامونی تر باشد، ترجمه بیشتر خود را منطبق با مدل‌های ایجاد شده می‌کند" (توری، ۱۹۹۵، ص ۲۷۱). یعنی استانداردسازی زمانی اتفاق می‌افتد که ترجمه در فرهنگ مقصد اهمیت نسبتاً کمی داشته باشد. این متغیرهای زبانی وابسته به عوامل فرهنگی اجتماعی هستند (پیم، ۲۰۰۸، ص ۳۲۰). از طرف دیگر توری خاطر نشان می‌کند که وقتی ترجمه از یک فرهنگ یا زبان برتر انجام گیرد تحمل تداخل افزایش می‌یابد (توری، ۱۹۹۵، ص ۲۸۷). بنابراین از دیدگاه او قانون استانداردسازی و تداخل هر دو وابسته به شرایط اجتماعی هستند.

از طرف دیگر ونوتی (۱۹۹۸، ص ۲۹) اصرار دارد که حوزه مطالعات ترجمه باید چهارچوب فرهنگی اجتماعی داشته باشد، بنابراین او مدل توری را رد می‌کند که هدفش ایجاد هنجارها و قوانین ترجمه است. وی اظهار عقیده می‌کند که: "متد توری جهت تحلیل قوانین و ارزیابی اطلاعات باید به نظریه فرهنگی تبدیل شود. ممکن است قوانین در وهله اول زبانی یا لفظی باشند اما در برگیرنده دامنه وسیعی از عقاید و ارزش‌های بومی و نهادهای اجتماعی هستند که بار ایدئولوژیکی دارند و موردعلاقه گروه خاصی هستند". او معتقد است: یک متن ترجمه شده زمانی برای مخاطبان مقصد قابل قبول است که سلیس خوانده شود و عدم حضور ویژگی‌های سبکی و زبانی مبدأ آن را واضح جلوه دهد. این متن باید قصد نویسنده یا مفهوم اصلی متن مبدأ را منعکس سازد به گونه‌ای که ترجمه، ترجمه نباشد بلکه "اصل" باشد. (ونوتی، ۲۰۰۸، ص ۱). وی مهم‌ترین

عامل برای ایجاد چنین متنی را "نویسنده" بودن می‌داند و دو استراتژی برای ترجمه در نظر می‌گیرد "بومی‌گرایی<sup>۱</sup> و بیگانه‌سازی<sup>۲</sup>".

ونوتی بومی‌گرایی را این‌گونه تعریف می‌کند: "بومی‌گرایی یعنی مشابهت زیاد متن ترجمه شده به متن‌های اصلی زبان مقصد برحسب جنبه‌های متنی، ارتباطی، تمثیلی و... جهت ایجاد تصویری واضح و جلوگیری از ترجمه لفظ به لفظ." اما این به‌منظور حذف اثرات خلاقیتی نیست. ونوتی بومی‌گرایی را با "سلاست"<sup>۳</sup> همراه می‌کند مانند تأکید بر نحو خطی، اجتناب از تعدد معانی، حذف هر ابهام و به‌طور خلاصه استراتژی‌هایی که اثرات "هموارسازی" دارند. از نظر او بومی‌گرایی نوشتن ترجمه برطبق ارزش‌های ایدئولوژیکی فرهنگ مقصد است. او معتقد است: "در عمل واقعیت ترجمه با سرکوب کردن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی متن مبدأ محو می‌شود، شبیه ارزش‌های غالب در فرهنگ زبان مقصد می‌شود، قابل درک می‌شود و در نتیجه به نظر نمی‌رسد که ترجمه باشد" (همان، ص ۴) از طرف دیگر او "بیگانه‌سازی" را به‌کارگیری شیوه‌ای از ترجمه می‌داند که ارزش‌های غالب فرهنگی متن مقصد را نادیده می‌گیرد (همان، ص ۲۴۲).

اسنل هورنبی<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) معتقد است که مترجم باید ابعاد متن مبدأ را در حوزه فرهنگی مخاطب مقصد دوباره ایجاد کند و این امر حاصل نمی‌شود مگر اینکه طبق قراردادهای متنی زبان مقصد، فضای خاص فرهنگی ایجاد شود. بدین ترتیب هورنبی در مدل خویش استراتژی بیگانه‌گرایی را زمانی به کار می‌برد که بیگانه بودن بعضی جنبه‌های متنی قابل توجیه باشد.

محوشدگی کامل عدم تقارن فرهنگی به‌عنوان یک عامل قوی بافتاری در ترجمه و در نتیجه نقش ترجمه در سیاست‌های فرهنگی بسیار مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال استرگ<sup>۵</sup> (۱۹۹۷، ص ۱) نشان می‌دهد که چطور استراتژی‌های مختلف ترجمه در ساخت روابط نامساوی بین فرهنگ مبدأ و مقصد نقش دارند. او معتقد است روش‌های نرمال‌سازی در جهت

---

1 domestication

2 foreignization

3 fluency

4 Snell Hornby

5 sturge

قراردادهای زبان مقصد، پستی و بلندی‌ها را هموار می‌کنند. اوبرت<sup>۱</sup> (۱۹۹۵، ص ۳۶) اظهار می‌دارد تأثیر روش مبدأ محور ممکن است بر اساس ماهیت رابطه غالب یا مغلوب متفاوت باشد. هتیم و ماسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۷، ص ۵۰) خاطر نشان می‌کنند که "اگر یک استراتژی بومی‌گرایی در ترجمه از زبان مبدا به غنی از لحاظ فرهنگی به زبان مقصد دارای موقعیت پایین‌تر صورت بگیرد، شاید بتوان از چیرگی زبان مبدأ به زبان مقصد، ممانعت به عمل آورد."

### ۳- بحث و بررسی

بر اساس نظریات ارائه شده در بخش مباحث نظری، بررسی رمان "the scarlet letter"، ترجمه سیمین دانشور صورت گرفت. این رمان یک رمان تاریخی و اخلاقی است. در ترجمه این قبیل متون شاید حفظ سبک نویسنده در درجه اول اهمیت نباشد، بلکه مهم بازگفتن معانی به روشن‌ترین بیان و ساده‌ترین شکل است. مترجم این رمان جهت بومی‌گرایی این متن و انتقال پیام، استراتژی‌هایی را به کار گرفته است که عبارت‌اند از "جابجایی کلمات"، "افزودن کلمه"، "تعدیل"، "تکرار"، "تعادل"، "جابجایی" و "واژه‌سازی".

همان‌طور که گفته شد اگر یک استراتژی بومی‌گرایی در ترجمه از زبان مبدا به غنی از لحاظ فرهنگی به زبان مقصد دارای موقعیت پایین‌تر صورت بگیرد، شاید بتوان از چیرگی زبان مبدأ به زبان مقصد، ممانعت به عمل آورد. در ادامه نشان خواهیم داد که مترجم این اثر طبق قانون استانداردهای، نحو و واژگان زبان فارسی را به کار گرفته و تا سرحد امکان تحت تأثیر نگارش انگلیسی متن قرار نگرفته است و به نظر می‌رسد به معنای دقیق کلمه تداخل در ترجمه او پررنگ نیست. از طرف دیگر مترجم تفاوت‌های گفتمانی بین دو فرهنگ را به خوبی درک کرده است و با متوسل شدن به استراتژی‌های متفاوت ترجمه سعی کرده است به ترجمه رنگ و بوی فارسی و ایرانی ببخشد و در نتیجه می‌توان گفت "بومی‌گرایی" در کار مترجم به خوبی مشاهده می‌شود.

همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد ونوتی بر این باور است که ترجمه نباید ترجمه باشد، بلکه باید شبیه یک متن "اصل" باشد (ونوتی، ۲۰۰۸، ص ۱). بحث تغییر در ترجمه برای رسیدن به

1 Aubert

2 Hatim & Mason

چیزی که بتوان نام متن بر آن گذاشت از مباحث دیرینه در ترجمه است. بر اساس زبان‌شناسی متن، گفتار و نوشتار تنها در صورتی درک می‌شود و جذاب خواهد بود که به سازمان درونی مطلوب رسیده باشد. از طرف دیگر ترجمه نباید تا آن حد به زبان و فرهنگ مقصد نزدیک باشد که نتوان به منشأ خارجی آن پی برد، زیرا یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های خواننده در خواندن اثری ترجمه شده، آگاهی از چندوچون زندگی مردمانی است که در سرزمینی دیگر با فرهنگی متفاوت زندگی می‌کنند (صلح جو، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹). پس یک اثر نه باید خیلی "خودمانی" شود و نه خیلی "غریبه". به نظر می‌رسد مترجم این داستان میانه مطلوب را انتخاب نموده است.

#### ۴- تحلیل داده‌ها

در ترجمه، نکته مهم تشخیص مطلوب طیفی است که میان دو نهایت ترجمه، گسترده است. تشخیص همین نقطه است که مترجم را وا می‌دارد "the scarlet letter" به معنی "حرف A که با رنگ سرخ بر سینه زناکاران نصب می‌شده است" را برای مخاطبان فارسی‌زبانی که با این فرهنگ بیگانه‌اند "داغ ننگ" ترجمه کند.

ترجمه ذاتاً، انتقالی تعدیل شده است (صلح جو، ۱۳۷۷، ص ۵۹). فرآیند ترجمه باید با تعدیل از تعدیل‌های واژگانی گرفته تا گفتمانی همراه باشد (همان، ص ۵۲) به علت اینکه زبان‌های متفاوت گفتمان‌های متفاوت دارند. بدین ترتیب مترجم با در نظر گرفتن فرهنگ و ایدئولوژی مخاطب زبان فارسی بجای ترجمه تحت‌اللفظی عنوان داستان، تعدیل واژگانی و گفتمانی انجام داده است. میشل فوکو<sup>۱</sup> (۱۹۷۹، ص ۳۰) در اهمیت گفتمان می‌گوید جهت تأثیرگذاری باید "ایجاد حقیقت" کرد و ایجاد حقیقت تنها از طریق زبان و تشکیل گفتمان صورت می‌گیرد. مترجم این عنوان را از محتوای درونی استخراج کرده و متناسب با مخاطبانش به آن نمودی داخلی داده است تا موضوع داستان برای آن‌ها قابل فهم شود.

معنا و پیام به‌طور آماده و به‌وسیله متن به خواننده منتقل نمی‌شوند بلکه در فرآیندی از کنش و واکنش، کلیه عناصر و عوامل متنی از یک‌طرف و خواننده متن از طرف دیگر تحقق می‌یابند. یعنی

1 Michel Foucault

علاوه بر عناصر متنی (روابط نحوی و ساختمان جمله‌ای) جهان‌بینی و آگاهی‌های عمومی خواننده نیز در تبلور معنا و پیام متن مؤثر می‌باشند (لطفی پور، ۱۳۸۷، صص ۸۱-۸۰).

در متن داستان به‌وضوح مشاهده می‌شود که مترجم در انتخاب واژگان، کلیه عوامل متنی حاکم بر داستان را در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند خلاقانه با متن درآمیزد و واژه‌هایی جایگزین کند که در انتقال پیام به مخاطب مؤثر بوده و از نفوذ عناصر غالب زبان فرادست (انگلیسی) در زبان فارسی ممانعت به عمل آید. در زیر به نمونه‌هایی از این گزینش‌های مناسب اشاره می‌نماییم. در انتخاب نمونه‌ها سعی شده است جملات و عباراتی انتخاب شود که دارای بار فرهنگی-اجتماعی بیشتری هستند و در نتیجه مستلزم دقت و توجه مترجم در گزینش معادل‌های مناسب برای خواننده مقصد می‌باشند. بدیهی است تعداد موارد مربوطه بسیار زیاد است، ولی به دلیل محدود بودن حوزه تحقیق، نگارندگان تنها به ذکر چند نمونه اکتفا نموده‌اند.

“It might be that an Antinomian, a Quaker, or that heterodox religionist was to be scourged out of the town. (page:59)

"یا شاید لامذهبی، درویش مسلکی یا کافری را می‌خواستند از شهر تبعید کنند." (صفحه:۱۷)

در فرهنگ لغت دو زبانه برای واژه‌های "Antinomian" و "Quaker" به ترتیب "مخالفین اصول اخلاقی" و "عضو فرقه کویکر پروتستان" آمده است. حال آنکه مترجم آن‌ها را به‌صورت "لامذهب" و "درویش مسلک" ترجمه کرده است. بدین ترتیب همان تضادی که نویسنده در متن ایجاد کرده، مترجم نیز منعکس کرده و با ایجاز و اختصارگویی به نظر می‌رسد معادل مناسبی برای آن‌ها انتخاب نموده است و شاید به سبب اینکه ذهن مخاطب را از موضوع دور نکند از دادن توضیح درباره فرقه کویکر پرهیز کرده است. این فرقه اعتقاد داشت که در مجالس مذهبی با سکوت و ذکر و دعا می‌توان به تفکر و اشراق رسید و درون را نورانی کرد. مترجم برای انتقال محتوای مطلب به خواننده فارسی زبان و جلوگیری از ورود این واژه و معنی لحاظ شده در آن واژه "درویش مسلک" را ترجیح داده و آن را به فرهنگ مخاطبان فارسی زبان نزدیک‌تر نموده است.



“The age had not so much refinement, that any sense of impropriety restrained the wearers of petticoats.” (page:60)

"در آن روزگار هنوز تمدن آن قدر به جلو نرفته بود که لچک‌به‌سرها را از بعضی اعمال ناشایسته بازدارند. (صفحه ۱۸)

در این جمله "petticoat" لباسی از جنس ابریشم یا پشم بوده که خانم‌ها در زیر دامن خود می‌پوشیده‌اند و در واقع مد روستایی بوده است. مترجم این واژه را "لچک" ترجمه کرده است. لچک کلاهی است که زیر روسری استفاده و با انواع سکه‌های قدیمی، مروارید، سنگ و پولک تزئین می‌شود و انواع گوناگون دارد و در میان عشایر، گونه‌ای شیک‌پوشی محسوب می‌شود. در واقع مترجم تعدیل فرهنگی انجام داده است و تصویر اصل داستان را برای مخاطب فارسی زبان نیز ترسیم کرده است. بدین ترتیب استانداردسازی واژگانی و فرهنگی\_اجتماعی هر دو صورت گرفته است.

“Goodwives “said a hard-featured dame of fifty, “I’ll tell ye a piece of my mind””. (page:61)

"یک زن پنجاه‌ساله قلچماق گفت: همشیره‌های خوب، عقیده خودم را بهتان می‌گویم." (صفحه ۱۹)

"معنی ارجاعی "Goodwives" و "hard-featured" به ترتیب خانم/بانو" و "قوی‌هیکل" است. اما مترجم بر اساس فضایی که بر داستان حاکم است معنای سبکی را در نظر می‌گیرد. معنای سبکی به موقعیتی که کلام در آن حادث می‌شود مربوط می‌شود و معنایی است که یک قطعه زبانی در شرایط اجتماعی کاربرد آن ارائه می‌دهد (لطفی پور، ۱۳۷۸). در این قسمت از داستان، موقعیت محاوره‌ای و شرایط اجتماعی ایجاب می‌کند که مترجم "Goodwives" را "همشیره‌های خوب" و "hard-featured" را "قلچماق" ترجمه کند تا به مخاطب موقعیت اجتماعی پیرزن را نشان دهد.

“If we women, being of mature age and church-members in good repute, should have the handling of such malefactresses as this Hester Prynne.” (page 61)

"اگر ما زن‌ها که همه‌مان ماشاءالله بالغ و کامل و خوش اسم و رسم هستیم و عضو کلیسا هم هستیم به حساب این زنکه نانجیب جانی، این "هستریپرین" می‌رسیدیم خیلی بیشتر به نفع جامعه بود." (صفحه ۱۹)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، لزوم تغییر در ترجمه ناشی از تفاوت گفتمان‌هاست (صلح جو: ۱۳۷۷، ص ۷۷). دخالت مترجم در اثر، اگرچه در مواردی لازم است اما نامحدود نیست. این حد را الزامات گفتمانی تعیین می‌کنند و معیار دیگری برای این کار وجود ندارد. اگر گفتمان‌ها در فرهنگ‌ها و زبان‌های متفاوت یکسان بودند نیازی به تعدیلات ترجمه نبود (همان، ۷۸). پس اضافه نمودن واژه "ماشاءالله" یک ترفند متنی است. ترفندی که شاید بتواند بیشترین تأثیر را بر مخاطب فارسی زبان بگذارد چراکه در فرهنگ او واژه‌ای مرسوم است.

معنی لغوی "malefactresses"، "زن جانی" است اما مترجم تنها به این معنی اکتفا نکرده و کلمه نانجیب را نیز اضافه نموده تا بر نهایت نفرت پیرزن از زن گنهکار، "هستریپرین"، بیفزاید. ضمن اینکه بجای زن از واژه "زنکه" استفاده کرده که خود نمونه‌ای از معنای سبکی است.

"If the hussy stood up for judgment before us five, that are now here in a knot together, would she come off with such a sentence as the worshipful magistrate have warded?" (page 61)

"اگر این زنکه شلخته جلو ما پنج تا می‌ایستاد و ما که مثل نگین یک انگشتر دور هم هستیم می‌خواستیم به مجازاتش رأی بدهیم آیا این‌طور که قضات محترم حکم داده‌اند محکومش می‌کردیم؟" (صفحه ۱۹)

معنی ارجاعی کلمه "hussy"، "فاحشه" است اما اینجا شرایط اجتماعی نیز در تعیین معنی دخیل‌اند. مترجم مجبور به انتخاب واژه‌ای است که علاوه بر بار معنایی، فضای حاکم بر موقعیت را منعکس کند و او کلمه عامیانه "زنکه" را انتخاب می‌کند که در بافت این جمله و موقعیت انعکاس یافته توسط آن هم معنی زن فاحشه می‌دهد و هم واژه‌ای مخصوص قشر پایین‌تر جامعه برای زن بدکاره و تحقیر اوست.

در این مثال "knot together" یک اصطلاح است و با معادل خود "نگین انگشتر" در فارسی جایگزین شده است. ترجمه اصطلاحات مطابق با قراردادهای عام و خاص زبان مقصد است.

تفاوت هنجارها، موضوعی است که ریشه در فرهنگ دارد و این همان ادعای توری (۱۹۸۵، ص ۶۵) را اثبات می‌کند که ترجمه یک فعالیت مبتنی بر هنجار است؛ به عبارت دیگر رفتاری مبتنی بر هنجار و بر اساس اصول فرهنگی متفاوت.

“Then let the magistrates who have made it of no effect, thank themselves if their own wives and daughters go astray!” (page 62)

" پس حالا که قضات و حکام اعتنایی به این قوانین نمی‌کنند اگر آن‌ها و دخترهایشان ولو بشوند ناز شست خودشان! (صفحه ۱۹).

همان‌طور که ساعدی (۱۳۸۷، ص ۷۹) می‌گوید "وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و مهیا نمودن زمینه‌ای که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ "معادل" و "یکسان" باشد". یکی از شرایط برقراری تعادل ترجمه‌ای شرط تأثیر ادراکی است، منظور از تأثیر ادراکی مجموعه ویژگی‌هایی از یک متن است که در میزان قابلیت درک آن متن توسط مخاطب و همچنین در میزان ثبت پیام درک شده از آن در ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارند (همان: ۱۳۰). پس مترجم در تعیین معادل ترجمه‌ای باید شرط تعادل تأثیر ادراکی را مدنظر داشته باشد. بر همین اساس مترجم برای "thank themselves" و "astray" واژه‌هایی را برگزیده است که همان ویژگی‌های معنایی\_ارتباطی\_فرهنگی را دارا هستند و منظور نویسنده را به خوبی می‌رسانند: "ناز شست خودشان" و "ولو".

در همین زمینه مثال دیگری می‌توان یافت:

“He said: thou hearing what this good man says, and see the accountability under which I labor.” (page: 79)

"تو سخنان این مرد را شنیدی. می‌بینی که من در چه معذوری گرفتارم". (صفحه ۳۵).

علاوه بر تعدیل‌های واژگانی و گفتمانی، مترجم از تعدیل‌های نحوی نیز استفاده کرده و بدین ترتیب بر "استانداردشدن" و در نتیجه "بومی شدن" ترجمه افزوده است. یکی از شیوه‌های ترجمه در مدل وینی و داربلنت<sup>۱</sup> (۱۹۹۵، ص ۳۴) جابجایی است که در این شیوه یک جزء کلام به جزء

1 Vinay & Darbelnet  
2 transposition

دیگر کلام تغییر می‌یابد بدون اینکه معنی تغییر کند، به‌عنوان مثال تغییر صفت به اسم، تبدیل فعل به اسم، قید به فعل و برعکس.

“Take heed how thou deniest to him\_who, perchance,hath not the courage to grasp it for himself \_the bitter, but wholesome, cup that is now presented to thy lip!”(page: 35)

"متوجه باش که تو با انکار نام او بر او ظلم می‌کنی زیرا چه بسا که او خود این شجاعت را ندارد که خویشتن را رسوا سازد. زیرا نوشداروی سلامت بخش ولی تلخ را که به لبان تو تقدیم شده است در کام او نیز بریز!". (صفحه ۳۵)

دست‌کاری مترجم جدا از فضای کلی متن و بیگانه با آن نیست. در این جمله "cup" در واقع ظرف است و آنچه در اینجا مطرح است "ناگفته‌هاست". مترجم به‌واسطه تعدیل، ظرف را به مضمروف تبدیل و آن را "نوشدارو" ترجمه کرده است. "در کام او نیز بریز" همان چیزی است که نویسنده خواسته آن را بگوید و نگفته است و مترجم ناگفته نویسنده را بر اساس بافت موقعیت برای خواننده آشکار کرده است.

نایدا<sup>۱</sup> (۱۹۶۴، ص ۹) معتقد است که مترجم باید متن را برای خواننده آماده و پخته کند. او در این فرآیند تمام پیچیدگی‌های متن را از متن می‌گیرد و متنی برای خواننده فراهم می‌کند که فاقد ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های متن اصلی است. او تأکید می‌کند که مترجم باید نهایت تلاش خود را بکند تا خواننده پیام متن مبدأ را دریافت کند. منظور نایدا حذف پیام نیست، بلکه دست‌کاری در صورت به‌منظور رساندن پیام است.

“It directed its hitherto vacant gaze towards Mr. Dimmesdale.”(page: 79)

"کودک نگاه آرام خود را به دیمیسدیل متوجه کرده بود." (صفحه: ۳۶)

در این مثال اگر "vacant gaze" را بر اساس معنی ارجاعی و واژه به واژه ترجمه کنیم معادل آن چیزی نیست جز "نگاه خالی!" اما آیا این معادل برای خواننده مقصد معنا و مفهومی دارد؟ آنچه باید اینجا در نظر گرفته شود، معنی همایشی است. به معنایی که یک واژه در سایه معنایی واژه‌هایی که با آن می‌آید پیدا می‌کند، معنای همایشی گفته می‌شود (ساعدی، ۱۳۸۷، ص ۸۵). کلمات فارسی

از نظر ویژگی‌های همایشی ممکن است با معادل‌های انگلیسی‌شان متفاوت باشند. مترجم این اثر با رعایت این نکات به استانداردهای سازگی و بومی‌گرایی اثر بیشتر کمک کرده است. لاینز (۱۹۷۷، ص ۲۳۸) می‌گوید: معنای کلمات تنها در درون زبان مربوطه دارای ارزش است، زیرا هر زبانی دارای ساختار معنایی بخصوص خود است (به نقل از لطفی پور، ۱۳۸۷، ص ۸۷).

“I know not Lethenor Nepenthe”, remarked he. (page: 83)

“من از نوشداروی فراموشی و گیاه ضد اندوه اطلاعی ندارم.” (صفحه: ۴۰)

در این جمله "Lethe" و "Nepenthe" جناس هستند. "معنی لغوی "Lethe" فراموشی یا پنهان‌کاری" است ولی در فرهنگ یونان باستان به صورت "داروی فراموشی" به کار گرفته می‌شده است. "Nepenthe" داروی فراموشی است که نام آن نیز در اسطوره‌شناسی یونان ذکر شده است ولی اصل و منشأ آن آلمانی است. معنی تحت‌اللفظی این واژه "تسکین‌دهنده غم" و "یک عصاره تلخ مصری است و در ادبیات به عنوان داروی افیونی و آرام‌بخش استفاده می‌شود.

روش‌های ارائه غیرمستقیم پیام که در الگوهای معنایی و صناعات ادبی استفاده می‌شوند همگی جزء ترفندهای متنی محسوب می‌شوند که بر ترفندهای متنی عادی اضافه می‌شوند و این ترفندهای متنی مضاعف، در فرایند ادراکی دریافت‌کننده متن منجر به بروز سیکل‌های ادراکی اضافی گردیده و این سیکل‌های ادراکی اضافی، تأثیر ادراکی بخصوصی بر پیام مربوطه می‌گذارند (لطفی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰)، اما در ترجمه این صناعات مترجم باید معنی نمادین و مجازی کلمات را مدنظر قرار دهد. اگر مترجم در این جمله می‌خواست اقدام به آفرینش الگوی آوایی مشابهی در فارسی بنماید موفقیتی به دست نمی‌آورد؛ چراکه ویژگی‌های آوایی و معنایی عناصر جناس آفرین در زبان‌ها متفاوت و بازآفرینی آن‌ها غالباً غیرممکن است. مترجم در پاورقی معنی این واژه‌ها را نوشته است. در واقع زیرنویس خلاصه‌های فرهنگی را پر می‌کند و خواننده ترجمه را در پایه خواننده متن اصلی قرار می‌دهد.

“The world had been so cheerless”. (page: 87)

“زندگی من بی لطف و خشک و خالی بود.” (صفحه: ۴۲)

در ادبیات فارسی از تکرار واژه‌های مترادف برای تأکید بر موضوع استفاده می‌شود که این امر بر تأثیرگذاری پیام می‌افزاید. مترجم از این ترفند بسیار استفاده کرده است.

نمونه دیگر:

“I sought to warm thee by the warmth which thy presence made there.”(page:87)

"خواستم که خود را با گرمایی که وجود و حضور تو در آن خلوت افروخته بود گرم کنم."

(صفحه: ۴۳)

“Over her grave, the infamy that she must carry thither would be her only monument.”(page:91)

"روی سنگ گور او این بدنامی که در این جهان با خود دارد تنها بنای یادگارش خواهد

بود." (صفحه: ۴۷)

پیش از این گفتیم که مترجم در ترجمه متن باید حداکثر تلاش خود را بکند تا مفاهیم خارجی را در قالب زبان مادری برساند و نمونه‌های فوق همگی موارد زبانی و فرهنگی بودند که مترجم با اتخاذ روش و استراتژی مناسب بومی‌گرایی با انعکاس مناسب آن‌ها در زبان فارسی از نفوذ آن‌ها از زبان غالب انگلیسی در زبان فارسی ممانعت به عمل آورده است. با وجود این باید خاطر نشان ساخت که تمام تفاوت‌های فرهنگی را به کمال نمی‌توان در ترجمه برطرف کرد. متن ترجمه به‌رحال باید نشان دهد که ترجمه است، در غیر این صورت ترجمه فرهنگی خواهد بود و همان‌طور که گفتیم انگیزه خواننده از خواندن یک اثر ترجمه شده، آگاهی از فرهنگ مردم سرزمین دیگر است. پس بومی‌ساختن همه مسائلی را که ریشه در فرهنگ دارد، نمی‌توان ضعف مترجم این اثر به حساب آورد.

#### نتیجه‌گیری

در مطالعات ترجمه، معانی ایدئولوژیکی از دو منظر جالب به نظر می‌رسند: ابتدا به این علت که ایدئولوژی جوامع و فرهنگ‌ها متفاوت هستند؛ بعد به این دلیل که نمود نحوی\_ لغوی ایدئولوژی در جوامع متفاوت، فرق می‌کند. حال مترجم خلاق کسی است که مبتنی بر هنجارها و اصول فرهنگی زبان مقصد به ترجمه بپردازد.

همان‌طور که مشاهده نمودیم مترجم این اثر، تقریباً تحت تأثیر نحو انگلیسی قرار نگرفته است. تا حد امکان تعدیل فرهنگی انجام شده اما ترجمه فرهنگی صورت نگرفته است و فرهنگ و رسوم

آن جامعه به خوبی منتقل شده است. اگر ترجمه ارتباط بین انسان‌هاست پس خوانندگان را نباید نادیده بگیریم زیرا برای آن‌ها ترجمه می‌کنیم. از این رو بومی‌گرایی به معنای بومی‌گرایی کل ارزش‌های زبان مبدأ نیست. در واقع استراتژی که مترجم این اثر برگزیده است این احساس را در خواننده ایجاد می‌کند که متنی را می‌خواند که گویی به دست خود نویسنده ایرانی نوشته شده است و فرهنگی دیگر چاشنی آن شده است. به عبارت دیگر واژه‌گزینی و معادل‌یابی دقیق مترجم در هر فضا و موقعیتی، همان احساسی را که اصل داستان در مخاطب مبدأ برمی‌انگیزد، در مخاطب فارسی زبان نیز برمی‌انگیزد. این همان استاندارسازی است که به دنبال آن بومی‌گرایی شکل می‌گیرد. در متن بومی‌شده به گونه‌ای بازنویسی شکل می‌گیرد که این بازنویسی "اضافه‌سازی" یا "روشن‌سازی" مطالب را شامل می‌شود. اینجاست که می‌توان گفت مفاهیم می‌توانند دنیا را متنوع بسازند.

همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد فرض بر این است که تداخل و نفوذ زبانی و فرهنگی در ترجمه از زبان‌های فرادست به زبان‌های فرودست اتفاق می‌افتد؛ درحالی‌که داده‌های این مقاله نشان می‌دهد این یک پدیده کلی نیست و این امر بستگی به استراتژی دارد که مترجم در فرایند ترجمه به کار می‌گیرد و در جوامع مختلف بر اساس شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متفاوت است. در ترجمه این اثر میانه مطلوب استراتژی "بیگانه‌گرایی" و "بومی‌گرایی" اساس کار مترجم بوده است و به نظر می‌رسد با انتظارات خواننده متن مقصد به لحاظ واژگانی و فرهنگی تطابق داشته باشد.

#### کتابنامه

- دانشور، سیمین. (۱۳۳۳). داغ‌ننگ. تهران: خوارزمی.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۷). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- Aubert, F.H. (1995). Translation theory, teaching and the profession. In *Perspectives: Studies in Translatology*. Copenhagen: MuseumTusculanum Press.

- Eugene, N. (1964). *Toward a Science of Translating: with special reference to principles and procedures involved in Bible translating*. Leiden: E. J Brill.
- Foucault, M. (1969). Les Mots qui saignent. *L'Express*. 29 August, p. 30.
- Hatim, B. and Mason, I. (1997). *The Translator As Communicator*. London & New York, Routledge.
- Hawthorne, N. (2000). *The Scarlet Letter*. United State: Trident Press International.
- Munday, J. (2008). *Introducing Translation Studies: Theories and application*. London and New York: Routledge.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Munday, J. (2012). *Introducing Translation Studies* (3 ed.). London & New York: Routledge.
- Nida, E. A. (1965). *Toward a science of translating*, E. J. Brill, Leiden, Netherlands
- Pym, A. Shlesinger, M. and Simeoni, D. (eds.). (2008). *Beyond Descriptive Translation Studies*. Amsterdam/ Philadelphia: Benjamin translation library.
- Snell-Hornby, M. (1988). *Translation studies: An integrated approach*, Amsterdam & Philadelphia: Benjamins.
- Sturge, K. (1997). Translation strategies in ethnography. *The Translator*.
- Toury, G. (1980). Norms of Literary Translation into Hebrew. *In Search of a Theory of Translation*. (1930–1945). Tel Aviv: The Porter Institute for Poetics and Semiotics.
- \_\_\_\_\_. (1985). A rationale for descriptive translation studies. Theo Hermans (ed.) *The manipulation of literature. Studies in literary translation*. London and Sydney: Croom Helm.
- \_\_\_\_\_. (1987). *Translation Across Cultures*. New Dehli: Bahri Publication Ltd.
- \_\_\_\_\_. (1995). *Descriptive Translation Studies and beyond*. Amsterdam and Philadelphia: Benjamins.
- Venuti, I. (1995/2008). *The Translator's Invisibility; A history of translation*. London & New York: Routledge.
- Vinay, J.P. and Darbelnet, J. (1995). *Comparative Stylistics of French and English: A Methodology for Translation*. J.C. Sager and M.-J. Hame (eds). Amsterdam: Benjamins.